**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14010231**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

مرحوم آخوند در حاشیۀ رسائل بحثی را عنوان کرده تحت این عنوان که بعضی موارد هست که توهم شده از اصل مثبت هست و اینها اصل مثبت نیست. در کفایه این بحث را با یک شکل دیگری طرح کرده. حالا ابتدا آن بحثی که در حاشیۀ رسائل مطرح کردیم می‌پردازیم، بحث کفایه را بعد از این‌که به این بحث یک مقداری اشاره کردیم، بحث کفایه یک سری اصطلاحات دارد، توضیحات اصطلاحی‌اش بد نیست بدهیم، چون یک قدری مرحوم آخوند بر خلاف اصطلاح متعارف صحبت کرده و بعضی نکات اصطلاحی بیشتر در حد معنا کردن عبارت کفایه به آن بپردازیم مناسب هست. به هر حال متن بحث ما کفایه است. ولی حالا ابتداءً اصل بحث را بر طبق مباحث مرحوم آخوند در حاشیۀ رسائل دنبال می‌کنیم. مرحوم آقای حائری در درر مطالب ایشان را از حاشیۀ رسائل نقل می‌کنند و مورد بررسی قرار می‌دهند. درر گویا بعضی قسمت‌هایش قبل از لا اقل کفایه، قبل از این‌که کفایه به دست مرحوم آخوند برسد نوشته شده، بعضی‌هایش بعدش. یک دست نیست. اینجور بحث‌ها اصلاً کاملاً مرحوم حاج شیخ فقط از حاشیۀ رسائل نقل کرده، به کفایه کار ندارد.

شاگرد: معاصر بودند؟

استاد: مرحوم حاج شیخ شاگرد مرحوم آخوند بودند. حالا یا هنوز کفایه تألیف نشده بود، ایشان اوّل نوشته بوده یا تألیف هم شده بوده به هر حال هنوز کفایه به دست ایشان نرسیده بوده. ولی بعضی تکه‌های درر از کفایه هم ایشان نقل هم می‌کند. نقل از کفایه هم در درر دارد. خب به هر حال. من حالا ایشان چون عین عبارت‌های تعلیقۀ مرحوم آخوند بر رسائل را آورده من حالا عبارت‌ها را از آنجا می‌خوانم، در تعلیقه هم هست حالا. ما حصل مطالب مرحوم آخوند را اینجا اشاره می‌کنم. بعضی تکه‌های اضافاتی دارد که به آن نمی‌پردازم، وارد یک سری بحث‌هایی شده که ان قلت و قلت‌هایش را حذف می‌کنم. خب یکی از مواردی که مرحوم آخوند به عنوان ما یتوهم کونه من الاصل المثبت مطرح می‌کند جایی که نذر کرده شخصی که مادام ولده حیّاً تصدّق به درهم بدهد. خب می‌گویند استصحاب بقای حیات زید اثر ندارد، چون خود حیات زید موضوع برای حکم شرعی نیست. حکم شرعی وفاء به نذر موضوعش هست. و وفاء به نذر غیر از مثلا حیات ولد، اینها ربطی ندارد.

تعبیرش این هست: «منها: لو نذر التصدق بدرهم ما دام ولده حيا، حيث توهم ان استصحاب حياته في يوم شك فيها لاثبات وجوب التصدق بدرهم مثبت، لعدم ترتب الاثر الشرعي‏ على‏ حياة الولد في دليل من الادلة، بل موضوع الوجوب هو الوفاء بالنذر، و حياة الولد توجب ان يكون الدرهم المتصدق به وفاء للنذر، و مثل هذا الاشكال»

می‌گوید شبیه این اشکال در جایی که شما می‌خواهید استصحاب حیات زید بکنید برای این‌که وجوب تصدق بر زوجه‌اش را بار کنید. می‌گوید حکم بر زید بما هو زید بار نشده. حکم بر زید یعنی بر عنوان کلی زوج مترتب شده. بر زوج واجب است بر زوجه انفاق کند. بنابراین اگر ما استصحاب بقای زید کردیم، بقای زوج هم می‌شود و بنابراین وجوب انفاق هم مترتب می‌شود.

حالا من این مثال دوم را یک مقداری خیلی، ببینید یک موقعی مثال دوم را درست متوجه نمی‌شوم مراد چی است؟ یک موقعی هست که زید قبلاً به وصف زوجیت وجود داشته. الآن نمی‌دانم زید به وصف زوجیت هنوز هست یا هنوز نیست. خب چرا استصحاب زید بما هو زید بکنیم؟ استصحاب زید بما هو زوج بکنید بگویید این فرد زوج قبلاً موجود بوده هنوز هم این فرد زوج موجود هست. بنابراین استصحاب کنید نتیجه بگیرید. زید زوج قبلاً موجود بود، الآن نمی‌دانیم زید زوج موجود هست یا موجود نیست، استصحاب می‌کنیم بقای زید زوج را. و زید زوج را منشاء اثر هست دیگر. حالا یک نکته‌ای در کلام مرحوم آقای حاج شیخ اینجا وجود دارد، حالا آن را بعد توضیح می‌دهم. یعنی اگر اشکالی، یک اشکال خاصی باشد که. آخر یک کلامی مرحوم آخوند بعداً دارد که استصحاب جزئی برای ترتیب حکمی که مترتب بر کلی هست. این یک اشکال است. این اشکال دیگری هست غیر از این اشکال. اشکال جزئی برای ترتب حکم کلی آن زید زوج خودش اثر ندارد، اثر برای کلی زوج است. ما این فرد زوج را که زید زوج هست می‌خواهیم استصحاب کنیم برای این‌که حکم کلی زوجیت را بار کنیم. آن یک اشکال حالا در مورد آن اشکال صحبت می‌کنیم. ولی لحن مرحوم آخوند این است که غیر از آن اشکال را اینجا می‌خواهد طرح کند. خیلی نفهمیدم این یعنی چی. حالا بعداً در موردش صحبت می‌کنیم. به هر حال مرحوم آخوند پاسخ اینجوری دادند در مورد. حالا این را الآن من مراجعه نکردم که این مثالی را که زید زوج در کلام مرحوم آخوند هم هست یا در کلام مرحوم آخوند نیست، مرحوم حاج شیخ این را آوردند. ولی به هر حال پاسخ مرحوم آخوند به این اشکال این هست، ایشان می‌فرماید که تعبیر ایشان است،

«و التحقيق في‏ دفع‏ هذه‏ الغائلة ان يقال: ان مثل الولد في المثال»

یعنی جایی که تصدق به درهم ما دام ولد حیا شده.

«و ان لم يترتب على حياته اثر شرعي في خصوص خطاب، إلّا ان وجوب التصدق قد رتب عليه لعموم الخطاب الدال على وجوب الوفاء بالنذر، فانه يدل على وجوب ما التزم به الناذر بعنوانه الخاص على ما التزم به من قيوده و خصوصياته، فانه لا يكون وفاء لنذره الا ذلك، و بالجملة انما يجب بهذا الخطاب ما يصدق عليه الوفاء بالحمل الشائع، و ما يصدق عليه الوفاء بهذا الحمل ليس إلّا ما التزم به بعنوانه بخصوصياته، فيكون وجوب التصدق بالدرهم ما دام الولد حيا فى المثال مدلولا عليه بالخطاب، لاجل كون التصدق به كذلك وفاء لنذره، فاستصحاب حياة الولد لاثبات وجوب التصدق غير مثبت، و وجه ذلك اى سريان الحكم من عنوان الوفاء بالوعد او العقد او النذر و شبهه من الحلف و العهد الى تلك العناوين الخاصة المتعلق بها احد هذه الامور حقيقة هو ان الوفاء ليس إلّا امرا منتزعا عنها، و تحققه يكون بتحققها، و انما اخذ في موضوع الخطاب ذلك دونها، لانه جامع لها مع شتاتها و عدم انضباطها بحيث لا يكاد ان تندرج تحت ميزان او يحكى عنها بعنوان غيره كان جامعا و مانعا كما لا يخفى»

بعد یک مطلب دیگر را ادامه می‌دهند.

ببینید محصل فرمایش مرحوم آخوند این هست که دو نکته را اشاره می‌کنند. یک نکته این هست که شارع مقدس در واقع مواردی که مصداقاً وفاء به نذر است، این وفاء به نذر، این وفاء به نذر، این وفاء به نذر. اینها را می‌خواسته واجب بکند، این عنوان موارد جزئی هیچ عنوان واحدی نداشته که بتواند به آنها حکایت کند، مگر به عنوان وفاء به نذر. بنابراین عنوان وفاء به نذر را یک عنوان کلی قرار داده و به وسیلۀ این عنوان کلی اشاره کرده به آن جزئیات. بنابراین حکمی که مربوط به وفاء به نذر هست این حکم سرایت می‌کند به مصادیق وفاء به نذر. حالا این مطلب را هم من ضمیمۀ این بحث کنم که آقایان در بحث این‌که مثلاً نمازهای واجب، روزه‌های واجب را می‌خواهند بشمارند، یکی از نمازهای واجب و روزه‌های واجب را می‌گویند الصلاة الواجبة بالنذر. الصوم الواجب بالنذر. این هم می‌تواند نکته‌اش همین نکته‌ای باشد که مرحوم آخوند آنجا مطرح می‌فرمایند که نذر یک عنوان جامعی نیست که خودش کأنّ موضوع اثر باشد. موضوع اثر آن جزئیات خارجیه است.

البته اینجا مرحوم امام در آن بحث این‌که نماز واجب است و روزه واجب است یک اشکال دائمی در حاشیۀ عروه مکرر دارد که ما در جای خودش گفتیم که نه آن چیزی که واجب می‌شود به نذر، عنوان وفاء به نذر است. و الا خود نماز واجب نمی‌شود، روزه واجب نمی‌شود و این اشکالی هست که مرحوم امام مکرر در حواشی عروه مطرح می‌کنند.

بنابراین من این را می‌خواهم بگویم روی فرمایش مرحوم امام این اشکالی که اینجا هست بیشتر تثبیت می‌شود. این اشکال روی آن فرمایشی که مرحوم امام دارند، حالا ما ببینیم فرمایش مرحوم آخوند اوّلاً درست هست یا درست نیست، ثانیاً آیا اصلاً آن مبنایی که مرحوم امام اینجا مطرح می‌فرمایند آن تا چقدر می‌شود با آن موافقت کرد و چقدر نمی‌شود موافقت کرد و آن بحث را اینجا دنبال کنیم.

مرحوم آقای حائری ایشان می‌فرمایند که این پاسخی که مرحوم آقای آخوند دادند اگر مرادشان این هست که عنوان به وفای به نذر اصلاً در این حکم دخالتی ندارد، این شبیه عناوین مشیر به آن عنوان‌های خارجی. گاهی اوقات ما می‌گوییم اکرم هؤلاء. اکرم هؤلاء، این هؤلاء مشار الیه بودن هیچ دخالت ندارد. ما بالأخره یک عده‌ای در این اتاق نشسته‌اند، ما می‌خواهیم بگوییم این افراد را اکرام کن. برای این‌که یک لفظی به کار ببریم که همۀ این ۲۰ نفری که در اتاق هست را شامل بشود کلمۀ هؤلاء را به کار می‌بریم. و الا مشار الیه بودن دخالت ندارد، شبیه آن روایتی که در مورد لزوم تبعیت از زراره هست که شخصی می‌آید خدمت امام صادق یا امام باقر الآن یادم نیست، خدمت امام علیه السلام، از امام سؤال می‌کند که من احکام دینی‌ام را از کی یاد بگیرم؟ حضرت فرمودند فعلیک بهذا الجالس. و به زراره اشاره می‌فرمایند. حالا این جالس بودن زراره که دخالت ندارد. حالا اگر آن موقعی که امام علیه السلام بودند زراره ایستاده بود، آن وقت لزوم اطاعت نداشت؟ نه، تصادفاً آن موقعی که امام علیه السلام این حکم را که می‌خواستند ابلاغ کنند اینجا بوده. کما این‌که اکرم هؤلاء الآن اینها در این اتاق جمع هستند و من می‌توانم آن را اشاره کنم. حالا اگر تصادفاً این ۲۰ نفری که وجوب اکرام دارند در معرض اشارۀ من نمی‌توانستند واقع بشوند، آن وجوب اکرام نداشتند، نه این وجوب اکرام به خاطر این‌که من می‌توانم به ایشان اشاره کنم و کلمۀ هؤلاء به ایشان اشاره می‌شود که نیست، این پیداست دیگر. این عنوان مشیر هست و هیچگونه دخالتی در حکم ندارد. ایشان می‌فرمایند وجوب وفاء به نذر این سنخی نیست که صرفاً یک عنوان مشیر باشد. خود وجوب وفاء به نذر هم در حکم دخالت دارد. بنابراین این کلام مرحوم آخوند که می‌فرماید اینها کأنّه آن عناوین خاصه وجوب دارند و این‌که ما حکم را روی عنوان وفای به نذر بردیم به خاطر این هست که آن عناوین را نمی‌شده به یک عنوان جامع که جامع و مانع باشد غیر از عنوان وفای به نذر ازشان حکایت کنیم، این مطلب درست نیست.

ایشان می‌فرماید بله یک مطلب دیگر هست، آن این است که هر حکمی که به یک عنوان تعلق بگیرد این حکم به آن واقعیت خارجی‌اش هم تعلق می‌گیرد. حکم کلی فقط حکم این کلی نیست. حکم کلی به آن وجود خارجی هم تعلق می‌گیرد. وقتی می‌گوییم وفای به نذر واجب است، یعنی تصدق به زید واجب، ما دام کونه ولده حیا واجب است. یعنی تمام مصادیق تصدق به زید آنها به وسیلۀ وجوب وفای به نذر واجب می‌شوند. وجوب روی آن کلی متوقف نمی‌شود، به مصادیق سرایت می‌کند. بعد البته مرحوم آخوند می‌فرمایند که این مطلب، مطلب درستی است حکمی که روی کلی می‌رود روی افراد سرایت می‌کند. ولی این اختصاصی به این عنوانی مثل وفای به نذر را یک سری عنوان‌های دیگری که ایشان ذکر می‌کند، مقدمیت، ضدیت و امثال اینها که می‌گویند اینها عنوان‌های انتزاعی هستند ندارد. یعنی انتزاعی بودن عنوان و امثال اینها اینجا دخالتی ندارد. هر حکمی که روی کلی برود آن حکم روی افراد هم سرایت می‌کند. خب این فرمایش مرحوم آخوند.

اینجا مرحوم امام فکر می‌کنم بیانی که در اینگونه موارد دارند بر این پایه هست که نه حکم روی عنوان هست و به معنون خارجی سرایت نمی‌کند، بنابراین ما در بحث اجتماع امر و نهی قائل به جواز اجتماع امر و نهی هستیم چون حکم مربوط به عنوان هست نه روی معنون خارجی.

تصور می‌کنم در واقع تفاوت فرمایش مرحوم امام با دیگران سر همین هست که حکم از عنوان به معنون خارجی سرایت می‌کند، یا معنون خارجی سرایت نمی‌کند و نتیجه‌گیری که در بحث اجتماع امر و نهی کردند که می‌فرمایند که حکم از عنوان به معنون سرایت نمی‌کند در این بحث‌ها هست.

خب اینجا اجازه بدهید من یک مقدار اشاره بکنم به بحث اجتماع امر و نهی و یک کلامی که مرحوم آخوند آنجا مطرح کردند یک توضیحی بدهم.

مرحوم آخوند از کسانی هست که قائل به این هست که اجتماع امر و نهی جائز نیست و اشکال دارد. ایشان آنجا یک بیانی، یک تعبیری دارد، ایشان می‌گوید که وقتی مثلاً ما از یک طرف می‌گوییم، در جایی که ما می‌گوییم لا تغصب این نهی به چی تعلق گرفته؟ حالا فرض کنید من اینجوری تعبیر بکنم، اکرم العلماء خب شارع مقدس اینجا با اکرم العلماء من را به چی تحریک می‌کند؟ تحریک می‌کند به این‌که این عالم را اکرام کنم، آن عالم را اکرام کنم، آن عالم را اکرام کنم. تحریک مربوط به وجود خارجی است دیگر، به وسیلۀ چیزی که شارع حکم می‌کند آن وجود خارجی مبعوث الیه من هست، و وسیلۀ تحریکی من هست، ولو به توسط عنوان. ولی به هر حال شارع مقدس هم از، حالا اینجوری تعبیر بکنم. هم از ناحیۀ ملاکات آن ملاکی که وجود دارد در این وجود خارجی است. یعنی اکرام زید که عالم است ملاک دارد، اکرام عمرو که عالم است ملاک دارد، اکرام بکر. یعنی همۀ این وجودات خارجی مصب ملاک هستند. اگر بحث ملاک را مطرح کنیم. هم بحث محرّکیت و باعثیت و زاجریت که روح حکم هستند متعلّق به خارج است. عنوان بما هو عنوان متعلق باعثیت و زاجریت نیستند. بنابراین وقتی شارع مقدس می‌گوید ایها المؤمنون صوموا، تک تک مؤمنین را با این خطاب دارد مورد خطاب قرار می‌دهد. همچنان که در مورد مکلّف وقتی به یک عنوان کلی خطاب می‌کند، آن کسی که تحریک به او تعلق می‌گیرد تک تک افراد هستند. زید، عمرو، بکر. در مورد مکلف به هم همین هست. وقتی شارع مقدس می‌گوید که دروغ نگو، غیبت نکن. تک تک دروغ‌هایی که در خارج تحقق پیدا می‌کند این تک تک مورد زجر شارع است. شارع می‌خواهد شما این دروغ خارجی را محقق نکنید. آن دروغ خارجی را محقق نکنید، آن دروغ خارجی را محقق نکنید. پس بنابراین آن چیزی که متعلق به زجر شارع هست افراد خارجی است، نه آن عنوان. عنوان که مطلوبیتی برای شارع ندارد. نه مصبّ ملاک هست، نه مصبّ محبوبیت و مطلوبیت هست. و نه مصبّ بعث و زجر هست. همۀ اینها به خارج تعلق می‌گیرد. پس بنابراین مرحوم آخوند آنجا می‌خواهند از این نتیجه بگیرند که اجتماع امر و نهی محال است. به نظر می‌رسد این مطلب مرحوم آخوند کاملاً درست است که احکام به خارج تعلق می‌گیرد، مربوط به عناوین نیست. ولی نتیجه‌گیری که در بحث اجتماع امر و نهی کردند درست نیست. توضیح ذلک این‌که ببینید یک موقعی حکم تعلق می‌گیرد به عنوان به نحو مطلق الوجود و وجود ساری. اکرم العلماء یعنی تک تک علما واجب الاکرام اگر باشند. اکرم هذا العالم، اکرم هذا العالم، اکرم هذا العالم، اکرم هذا العالم. اینجا حکم تعلق گرفته به تک تک افراد. این یک جور است. لا تغصب هم همینجور است. لا تغصب یعنی این غصب را انجام نده، آن غصب را انجام نده، آن غصب را انجام نده، آن غصب را هم انجام نده. این درست است. ولی بحث سر این نیست. ولی گاهی اوقات حکم تعلق به. اگر حکم به نحو صرف الوجود، آن امر و نهی ما هر دویش به نحو مطلق الوجودی باشند. از یک طرف شارع گفته باشد اکرم العالم، تو باید عالم را اکرام کنی، یعنی همۀ عالم‌ها. از یک طرف دیگر گفته لا تکرم الفاسق. فاسق را نباید اکرام کنی. اینجا در عالم فاسق اینها تعارض دارند. چون اکرم العالم می‌گوید تک تک عالم‌ها را باید اکرام کنی. لا تکرم الفاسق یعنی هیچ یک از این فاسق‌ها را نباید اکرام کنی. اکرم العالم می‌گوید این عالم فاسق را باید اکرام کنی، لا تکرم الفاسق می‌گوید این عالم فاسق اکرام کردنش حرام است. اینجا بحث اجتماع امر و نهی اینجا نیست. در جایی که امر و نهی هر دویش به نحو مطلق الوجودی باشند. اینجا فکر نمی‌کنم کسی قائل به جواز اجتماع امر و نهی بشود. جواز اجتماع امر و نهی در جایی مطرح هست که امر ما به نحو صرف الوجود باشد، شارع گفته صلّ. این صلّ تمام افراد صلاة را که نگفته موجود کن. یک صلاة از صلاةها را شما باید محقق کنید. لا تغصب نهی‌اش، نهی انحلالی است. به نحو وجود ساری است. نهی‌هایی که وجود ساری هست انحلال پیدا می‌کند به عدد افراد. این را غصب نکن، این را غصب نکن، این را غصب نکن به عدد افراد ما نهی از غصب داریم. ولی به عدد افراد صلاة که امر نداریم. امر به صرف الوجود شیء تعلق گرفته. بحث اجتماع امر و نهی این هست که آیا امر به صرف الوجود با نهی از مطلق الوجود اینها قابل جمع هستند یا قابل جمع نیستند؟ اینجا دیگر آن بحث‌های مرحوم آخوند نمی‌آید چون امر به صرف الوجود قطعاً به خارج سرایت پیدا نمی‌کند. یعنی اینجور نیست که انحلالی پیدا کند، یک طبیعتی که هزار تا فرد دارد، تک تک افرادش متعلق وجوب بشوند. این‌که نیست که. تک تک افرادش که متعلق وجوب نیستند. یک فرد از این افراد که تعیّن این فرد هم به اختیار مکلف است. مکلّف هر فردی از این افراد را انتخاب کرد همان بحثی که این آقایان دارند می‌گویند در جایی هست که به سوء اختیار من آمده‌ام آن فرد مأمور به را بر فرد منهی عنه منطبق کردم. منهی عنه که اختیار من نیست، آن همۀ افرادش منهی هستند. ولی مأمور به، در این مثال معروف صلّ و لا تغصب. اینجا مندوحه وجود دارد و امثال اینها. بنابراین آن بحث اجتماع امر و نهی‌ای که، یعنی ممکن است ما بگوییم که در جایی که امر به نحو مطلق الوجود هست و نهی به نحو مطلق الوجود هست، اینجا امر و نهی محال است اجتماع کنند. ولی در جایی که امر به مطلق الوجود تعلق نگرفته، به صرف الوجود طبیعت تعلق گرفته و نهی به وجود ساری و مطلق الوجود تعلق گرفته اینها قابل اجتماع هستند. و آن کلام مرحوم آخوند این را نمی‌تواند نفی کند. چون بالأخره در جایی که امر به صرف الوجود تعلق گرفته اینها قطعا به خارج سرایت نمی‌کند. بنابراین در این بحث‌ها باید توجه کرد که این چیزی را که ما مورد بحث قرار می‌دهیم به نحو صرف الوجود است یا مطلق الوجود؟ روایتی که، یعنی گفته اوفوا بالنذر این به نحو مطلق الوجود است. می‌گوید به نذرتان عمل کنید. این نذر، این نذر، این نذر، همۀ نذرها، اینجور نیست که یک نذر را از نذرهایتان باید عمل کنید. فبالنذر، اوفوا بالعقود، یعنی به همۀ عقدهایتان باید عمل کنید. به نحو مطلق الوجود انحلالی است. پس تمام افراد خارجی عقد متعلق وفاء هستند. تمام افراد خارجی نذر متعلق وفاء هستند. پس بنابراین اینجا در اینجور مواردی که امر تعلق می‌گیرد به مطلق الوجود به خارج سرایت می‌کند. این مطلب درست است. یعنی من می‌خواهم عرض بکنم که اینجا در این مثال بحث ما دقیقاً اوفوا بالنذر به خارج سرایت می‌کند همچنان که مرحوم آقای حاج شیخ اشاره می‌فرمایند، حکم متعلق به عنوان که به نحو مطلق الوجود اخذ شده است که انحلالی است که به تعدد افراد طبیعت متعدد می‌شود. اینجاها به تک تک افراد سرایت می‌کند. اما حکمی که متعلق به مطلق الوجود نیست، متعلق به صرف الوجود هست آن به افراد سرایت نمی‌کند. بین این دو تا باید فرق گذاشت. بین حکم متعلق به صرف الوجود و حکم متعلق به مطلق الوجود. حالا این نکته را هم عرض بکنم. ببینید ما این‌که می‌گوییم که نماز واجب می‌شود، این‌که مرحوم امام تعبیر می‌کنند که امر تعلق گرفته است به نماز. نماز تعلق نگرفته است به وفاء به مثلاً نذر تعلق گرفته است. وفاء به نذر مصداقش با نماز یکی است دیگر، تفاوتی ندارد. یعنی این، چون وفاء به نذر به نحو مطلق الوجود هست. حالا در آن. این ربطی به آن بحث اجتماع امر و نهی هم ندارد. این‌که ما بخواهیم از بحث اجتماع امر و نهی عرض کردم پل بزنیم بخواهیم اینجا را نتیجه بگیریم درست نیست. خب وفاء به نذر همین نماز است دیگر. وفاء به نذر یعنی نماز بخوان. اینجور نیست که چیز دیگری غیر از نماز باشد. این‌که ایشان علماء اشاره می‌فرمایند که نماز واجب می‌شود، درست هم هست. چون تک تک مصادیق وفاء به نذر با امر وفاء به نذر واجب می‌شود. یکی از مصادیقش نماز است، یکی از مصادیقش روزه است. چون به نحو مطلق الوجودی اخذ شده. البته یک نکته‌ای هم توجه بفرمایید. ببینید مثلاً شارع اگر گفته باشد شما اگر در نماز واجب باشید حق ندارید نمازتان را به هم بزنید. اینجا مراد از این‌که در نماز واجب باشید یعنی چی؟ شما ی نمازی که می‌خوانید این نماز اصل خودش به نحو مطلق الوجود واجب نیست، به نحو صرف الوجود واجب است. ولی این‌که ما می‌گوییم اگر در نماز واجب باشید نمی‌توانید به هم بزنید یعنی آن مصداقی از آن صرف الوجود را که دارید محقق می‌کنید اگر مصداقی از آن طبیعت را دارید محقق می‌کنید که مصداق امر واجب هست نمی‌توانید آن را به هم بزنید. شما هیچ وقت در جایی که به نحو صرف الوجود هم باشد آن فرد خارجی را که محقق می‌کنید آن فرد خارجی مصداقی از مصداق‌های واجب است. خودش که بما هو هو واجب که نیست. پس بنابراین اگر شارع مقدس یک جا در دلیل گفت لا یجوز قطع الصلاة الواجبة، مراد این نیست صلاتی که به عنوان همین صلاة واجب باشد. همین‌که مصداقی از آن مصادیق نمازی که صرف الوجودش واجب باشد واجب باشد کفایت می‌کند. حالا اگر شارع گفته که قطع نماز واجب حرام است. شما نذر کردید یک نمازی، نذر کردید که یک نماز واجب بخوانید، یک نمازی را بخوانید. حالا دارید از باب وفای به نذر این فرد را می‌آورید. این فردی که شما می‌آورید خصوصیت ندارد، شما ممکن است این فرد را نمی‌آوردید چون نذر شما کلی بوده. ممکن بوده یک فرد دیگر را بیاورید. ولی اینجا این اصلاً این‌که شارع گفته که لا یجوز قطع الصلاة الواجبة معنایش این است که قطع صلاتی که مصداقی از مصادیق واجب هست قطعش حرام است. بنابراین فرق ندارد که این مصداقیت به اعتبار این است که شارع گفته صلّ ذاتاً. یا شارع گفته که فبالنذر و این که شما الآن دارید می‌آورید بما انه مصداق للوفاء بالنذر دارید می‌آورید. چون اصلاً معنای این‌که قطع نماز واجب حرام است این هست که آن نمازی که مصداقی از مصادیق واجب باشد نباید قطع بشود. حالا آن مصداقیتش به اعتبار این هست که به عنوان صلاة امر تعلق گرفته باشد یا به عنوان وفاء به نذر تعلق گرفته باشد، آن فرقی ندارد. بنابراین کلام مرحوم امام که تعبیر می‌کنند اینجاها وجوب به نماز تعلق نمی‌گیرد صوم اینها مطلب ناتمامی است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان